

تاگور و تصوّف اسلامی

اثر: دکتر عباس کی منش

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۰۷ تا ۱۲۴)

چکیده:

در این گفتار نخست به شرح احوال و افکار و آثار تاگور پرداخته، آنگاه محیط اجتماعی او را در کارگاه پژوهش مورد بررسی قرار می‌دهیم و تحولات فکری مردم شبه قاره را که مایه پیدایش نحله‌های مختلف مذهبی و اعتقادی شده است، از نظر می‌گذرانیم و در این رهگذر اشارت می‌کنیم که تصوّف اسلامی ایران به همّت منصور حلاج بدان سرزمین پهناور راه یافته و در ساخت و پرداخت آیین برهمنی مؤثر آمده و به گونه‌ای دلپذیر طراز تعالیم آن آیین معرفت‌آموز گشته است و تاگور - نابغه بزرگ شرق - استغنا و وارستگی صوفیان ایرانی را چاشنی معانی رقیق و مضامین دقیق آثار خود ساخته است.

واژه‌های کلیدی: عرفان اسلامی، براهمو ساماج، مرگ ارادی، وحدت.

مقدمه:

در سرزمین پهناور باستانی هند، مردانی با اندیشه‌های گرانقدر بشری برپا خاسته‌اند که کمتر کسی توان دستیابی به مقام آنان را داشته است. هند و تفکرات انسانی مردم آن و تمدن دیرپایش جز آن است که برخی می‌اندیشند. سرزمینی است که هرگز دنیای مادی و مظاهر اندوهبار آن با همه ریاکاری و دغلبازی و دروغزنی و خونریزی و خونخوارگی نتوانسته است جای مکارم اخلاقی و عظمت فکری و بی‌پیرایگی انسان را در آن سامان بگیرد. در چنین سرزمینی است که تاگور، شاعر، فیلسوف، موسیقیدان و نقاش چشم به جهان گشوده است.

تاگور و تصوّف اسلامی

رابیندرانات تاگور Rabindranath Tagore در بامداد روز هفتم ماه مه ۱۸۶۱ م. در بنگال - یکی از پیشرفته‌ترین ایالت‌های هند در خاندانی مهاراجه دیده جهان را به دیدارش روشن داشت و در نیمروز هفتم ماه اوت ۱۹۴۱ م. پس از هشتاد سال و سه ماه زندگی، در همان زادگاه خود و خانه دیرین نیاکان «جوراسانکو Jorasanko» (پورداود، ابراهیم، صدبند تاگور، ۱۳۴۰، ص ۱) آفتاب عمرش غروب کرد، اما این غروب خود شروقی تازه بود.

تاگور را می‌توان در ردیف گوته Goethe (۱۷۴۹ - ۱۸۳۲ م.) و ویکتور هوگو Victor. Hugo (۱۸۰۲ - ۱۸۸۵ م.) از بزرگترین سخنگویان چند قرن گذشته جهان به شمار آورد.

او از کودکی شعر می‌سرود و جز به شعر به چیز دیگر دل نهاد و از همین راه هنر سخن‌سرایی است که نام و آوازه‌اش از مرز و بوم شبه قاره گذشته به سراسر جهان رسیده است.

نه تنها بنگاله و همه هندوستان، ادبیات خود را مدیون این شاعر و نویسنده

چیره دست است، بلکه ادبیات انگلیسی نیز تحت تأثیر مضامین دلپذیر وی جانی نو یافت و با جهانی از اندیشه و فلسفه تازه آشناگشت و از شیوه فکری او تأثیری ژرف پذیرفت.

در ادبیات فارسی معاصر ایران نیز برخی از سخنوران به سبب مطالعه در آثار تاگور و تصوف و فلسفه نحله‌های مختلف هندی و تصوف اسلامی و اشراقی ایران راهی نو یافتند و بدین ترتیب وجوه اشتراکی با تاگور پیدا کردند که در بخش پایانی این مقاله بدان اشارت رفته است.

تاگور شخصیت ممتازی است که نهال آزادی و رستگاری هند از گفتارهای شورانگیز او بالیدن گرفته است. سرودهای دلکش وی در سراسر کشور پهناور هند بر سر زبانهاست؛ که از آن جمله است سرود ملی هند. (حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، ۱۳۳۷، ص ۴۰۳)

مادر هند در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم دو نابغه در آغوش خود پرورانیده است که هر یک در رستگاری آن سرزمین دانایی و خرد، به جان و دل کوشیده‌اند: یکی از آن شخصیت‌ها مهاتماگاندی Mahatmagandi (۱۸۶۹-۱۹۴۸) است و آن دیگر تاگور.

تاگور در بیستم سپتامبر ۱۸۷۷ م. برای تحصیل حقوق عازم لندن گردید. اما این علم هرگز نتوانست روح نوجو و فیاض وی را قانع کند. هنوز سالی از اقامتش در آن سامان نگذشته بود که به زادگاه خویش بازگشت و در نهضت پر دامنه‌ای که در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فلسفی در این کشور، روی داده بود، نقش حساسی بر عهده گرفت. بویژه در بنگال که کاسه عصیانش لبریز شده بود. (جو دیت براون، گاندی زندانی امید، ۱۳۷۲، ص ۶۳۲)

تاگور در سال ۱۸۸۴ م. طی یک ماجرای پر شور عاشقانه ازدواج کرد و در گوشه آرامی از املاک وسیع پدر زندگی نشاط آوری را آغاز نمود و در آرامش و تنهایی مطلق به تفکر و تحریر و سرودن ترانه‌های جاویدان خود پرداخت و در ایجاد

مکتب تربیتی تازه‌ای که مبتنی بر سنن ارزنده ملت هند بود، مطالعه دراز دامنی را پی گرفت. (پورداد، ابراهیم، صدبند ناگور، ص ۱۲)

در این زمان مدرسه نمونه‌ای به نام «سنگر صلح» با هزینه خود تأسیس کرد و زیده عقاید تربیتی خود را که براساس اندیشه‌های مذهبی و سنتی هند بود، در آن به کار بست.

این آزمون متضمن نتایج درخشانی برای وی بود. مدرسه مذکور بعدها به عنوان یک کانون آموزش جهانی شناخته شد و مرکز مهم تربیت و ارشاد جوانان هندی به شمار آمد.

تاگور در همان حال که با آثار شاعران بزرگ انگلیس مانند شلی Shelley و کیتس Keats دلبستگی یافت، به اصول تعالیم کهن و مکتب‌های فلسفی هند روی آورد و در مطالعه آثار شاعران گذشته بنگالی کمر همّت بر میان بست و از زندگی مردم عادی و دردها و رنج‌های ایشان تأثیراتی ژرف پذیرفت و با گرسنگی و فقر و بیماری‌های خانه برانداز در سراسر هند آشنایی پیدا کرد، به سرودن شعر به زبان بنگالی پرداخت و نخستین دیوان خود را به نام تجسم اندیشه‌ها «Manasi» در سال ۱۸۹۰ م. انتشار داد. از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۵ م. به نشر روزنامه ادبی بنگالی «ساداهانا Sadhana» اشتغال ورزید و در همین دوره یک سلسله آثار نمایشی به زبان بنگالی و انگلیسی نوشت و انتشار داد. از آن جمله است: چیترانگادا Chitrangada، قربانی Sacrifice، شاه و ملکه King and Queen، مالینی Malini، و افزون بر اینها دو دیوان نیز به نام چیترا Chitra و زورق طلایی Sonartari که اوراق زرین ادبیات جهان را شکل داده‌اند، بر قلم راند.

چیترا از لطیف‌ترین و زیباترین اشعار غنایی است که بعضی از قطعه‌های آن از شاهکارهای زیبای شعر تغزلی عالم به شمار می‌آید و همچنین رمان «گورا Gora» (۱۹۱۰ م.) از بهترین رمانهای اوست که در آن با شیوه‌ای هنرمندانه و با قدرتی شگفت‌آور کشمکش‌های داخلی اعضای خانواده‌های سرمایه‌دار کلکته را وصف

کرده، و نشان داده است که چگونه افراد خانواده‌ها به انحراف کشیده می‌شوند. بعضی طرفدار مذهب کهن می‌گردند و دسته‌ای هواخواه آیین رایج و تحوّل یافته برهمایی و عده‌ای نیز از همه چیز می‌گسلند.

موضوع رمان پرارزش دیگر تاگور به نام «وطن و جهان» Ohare Bahire که در سال ۱۹۱۶ م. انتشار یافت، تحریم کالای انگلیسی بود و آن نوشته‌ای است دل‌انگیز با روح متعالی و برخوردار از انتقادات سخت اجتماعی و سیاسی.

نوشته‌های ارزنده تاگور شامل آثار شاعرانه و آثار نمایشی اوست که سبک فکر و شیوه نگارش او را در میان سخنوران گیتی مشخص و ممتاز می‌کند. تاگور مانند شیخ سعدی شیرازی سرایش شعر غنایی را تا هنگام مرگ ادامه داد و به نشر حدود یکصد اثر در تلاش ایستاد.

گیتانجلی Gitanjali (۱۹۰۹ م.) را در آغاز به زبان بنگالی سرود و بعد به انگلیسی در آورد و با انتشار این اثر بزرگترین شاعر زمان خود در همه جهان شناخته شد و به سبب ارزش معنوی و احساس ژرف انسانی که در این دیوان نهفته است، در سال ۱۹۱۳ م. به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل آمد و به عنوان نخستین هنرمند آسیا این جایزه را به خود اختصاص داد.

عشق ناپیدا کرانه تاگور به انسان و اشیاء و معرفتش به ارواح آدمی و عقیده مذهبی او که نوعی عرفان وحدت وجودی است، همه به گونه‌ای با شکوه در منظومه‌های پراحساس و خیال‌انگیزی در این دیوان پرتوافکن است و اهل تحقیق گیتانجلی را در زمره شاهکارهای ادبیات جهان نام برده‌اند، همان‌گونه که می‌توان مثنوی معنوی مولوی را در عرفان حماسی ایران بر پیشانی ادبیات جهان در تجلی دید. (خانلری، زهرا، فرهنگ ادبیات جهان، ۱۳۷۵، ص ۳۴۳)

تاگور در برابر توجه به عالم درون به دنیای کار و کوشش نیز نگرشی عملی دارد. این نوع بینش او با دستورهای آسمانی اسلام بسیار نزدیک است و شاید بتوان آن را با آیه شریفه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره نجم، آیه ۳۹) انطباق داد، زیرا تاگور در این

اثر معتقد است که کار به انسان اصالت و نجابت می‌بخشد و آدمی را به آفریدگار نزدیک می‌کند و این اندیشه یادآور روح عرفان جلال‌الدین محمد بلخی رومی است که به فراوانی از آن آیه شریفه متأثر است.

تاگور تنها شاعری غزلسرا نیست، بلکه سخنوری است مدیحه‌سرا و حماسه‌سرا و افزون بر آن نویسنده‌ای است میهن پرست با استعدادی سرشار از ذوق و هنر همراه همه فضایل اخلاقی که کودکان را با جهانی از معارف بشری آشنا می‌کند. او شعر می‌سراید و در کنار اندیشه‌های فلسفی استوار، طبع بذله‌گو و طنزآمیزش نیز در آینه اندیشه و سخنش تجلی می‌کند. نمایشنامه‌هایش صحنه‌هایی دارد دلپذیر با الفاظی خوش آهنگ و موسیقی مطبوع برای خوش داشتن اوقات انسانهای خسته از هیاهوی جهان مادی.

وی به موسیقی و نقاشی الفتی دارد ژرف. او موسیقی را زبان روح می‌داند و نقاشی را وسیله نزدیکی به عالم طبیعت می‌انگارد. او اساس مذهب را بر پایه نیکی و زیبایی نهاده است و تمدن واقعی را در تحمل سختی‌ها و متانت روح می‌داند. ناگفته نگذاریم که این تفکر با اندیشه اسلامی عارفان ایرانی پیوندی دارد استوار، با رشته‌ای گره در گره از ابریشم خیال.

تاگور ملت واقعی هند را می‌شناسد و به ترسیم چهره آنان می‌پردازد، رخساره زرد و نحیف زنان، شکم‌های آماس کرده کودکان و دستان پینه بسته دهقانان که هیچگاه لذت سیر شدن از طعام را احساس نکرده‌اند، در آثارش جلوه‌ای دارد خاص و رنگی دارد به رنگ فقر تیره و آهنگی دارد غم‌آلود.

او در اشعار خود به ترسیم سیمای واقعی ملت هند می‌پردازد و شعر او مرثیه مرگ کودکان گرسنه و ترانه‌هایش نمایشگر اندوه زنان رنج‌دیده دهقانی است.

در سال ۱۹۱۱ م. که برای معالجه مجدد به انگلستان مسافرت کرد، ترجمه انگلیسی اشعار او به نام آواهایی از قربانی، چستیان جالی و مرگ امید، مورد استقبال کم نظیری در آن کشور قرار گرفت و بر روی هم جوامع انگلیسی زبان، یک

شاعر بزرگ، از تبار مشرق را مورد تبجیل شایسته خود قرار دادند و به ناگزیر به تحسینش زبان گشودند. (پورداد، ابراهیم، صدبند تاگور، ص ۱۸)

شخصیت تاگور در آثار او کاملاً متجلی است. او به عنوان یک هنرمند متعهد رسالت خود را می‌شناخت و پیوسته در مبارزه با ظلم و شقاوت بود و پس از مرگ همسر و دختر و پسر کوچکش در سال ۱۹۱۰ م. فراموشی غم را به مسافرت پرداخت و از همه کشورهای اروپایی، آسیایی و آمریکایی از جمله چین، ژاپن اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و ایران دیدن کرد و با فرهیختگان دیدار.

تاگور در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۱ مطابق یازده آوریل ۱۹۳۲ م. به دعوت دولت ایران با دینشاه ایرانی به ایران آمد و جشن هفتادمین سال ولادت او در تهران برگزار شد. (روان فرهادی، عبدالغفور، سرود نیایش، ۱۳۵۴، ص ۲)

این نابغه بزرگ شرق در هنگام اقامت در تهران از دولت ایران خواست که استادی را برای تدریس زبان پارسی به هند گسیل دارد و دولت ایران نیز استاد ابراهیم پور داود را از دانشگاه تهران در دسامبر ۱۹۳۲ م. به آن کشور فرستاد تا به تدریس در دانشگاه شانتی نیکتان پردازد. (پورداد، ابراهیم، صدبند تاگور، ص ۶)

تاگور در ایران مورد استقبال گرم دولت و ملت ایران قرار گرفت و بسیاری از رجال علم و ادب در تحلیل افکار بلند او به نظم و نثر سخنها آراستند.

استاد ملک الشعرا بهار بزرگترین چامه سرای دوره مشروطه و معاصر ایران یک مثنوی در بحر سریع مسدس (مفتعلن مفتعلن فاعلن) در ستایش او به نظم کشیده است و آن را «هدیه تاگور» نام داده و به عنوان دعوتنامه به بنگاله روان داشته است که به سبب اهمیت موضوع نگارنده نخستین بیت آن منظومه را زینت افزای این مقاله می‌کند:

دست خدای احد لم یزل ساخت یکی چنگ به روز ازل

استاد ابراهیم پور داود می نویسد: تاگور در طی صحبت چندین بار به من گفت: گمان می‌کنم که در تهران کسی مرا نشناخت، زیرا که چیزی از من به فارسی گردانیده نشده است تا مرا بشناساند. چون این سخن را دو سه بار از او شنیدم، گفتم: این کار را من در هند به همراهی یکی از استادان انجام می‌دهم..... بدین روی با استاد ضیاءالدین که از فارسی هم بهره داشت، "صد بند" از اشعار تاگور را از بنگالی به فارسی گردانیدم. (پورداود، ابراهیم، صدبند تاگور، ص ۲۰)

از آن پس آثاری از تاگور به زبان فارسی ترجمه گردید که از آن جمله است: آیین نامه زردشت، باغبان عشق، ترانه‌های مادر و رؤیاهای کودک، چیترا، سبد میوه، سروده‌های جاودانی، قربانی، پستخانه، مرتاض، مالینی، شاه و ملکه، کشتی شکسته، مرد جهانی، هلال ماه نو، نیلوفر عشق، و نغمه‌های تاگور. (خانلری، زهرا، فرهنگ ادبیات جهان، ص ۳۴۴)

تاگور در سال ۱۹۱۵ م. از سوی دولت انگلستان به دریافت لقب «سر Sir» نایل آمد، لیکن در سال ۱۹۱۹ م. هنگامی که انقلاب پنجاب به گونه‌ای بی‌رحمانه بر اثر فشار شدید انگلیسیها سرکوب شد، این لقب را رد کرد و نوشت که این لقب مایه ننگ من است. (محیط طباطبایی، رابیندرانات تاگور، ۱۳۱۱، ص ۴۲)

اما درباره فضای فکری تاگور باید گفت که فلسفه برهمایی، یگانه آیین بشری است که مؤسس و موجدی برای آن نشاخته‌اند و می‌توان آن را نوعی فرهنگ مذهبی توأم با اساطیر و فلسفه نژاد آریا دانست.

اساس فلسفه برهمایی یکی و دهاست شامل چهار کتاب که همه نشانه تراوش فکر و صورتگریهای خامه عارفان بزرگ و دانشمندانی است که در کهن‌ترین روزگاران در سرزمین هند سرود انسان‌سازی را زمزمه می‌کردند.

مهمترین قسمت ودا، ریگ وداست که یکی از مهمترین کتب مذهبی و فلسفی جهان به شمار می‌آید.

در وداها یگانگی پروردگار تعلیم داده شده است. خدایی که در وداها معرفی

گردیده «براهما» نام دارد و سه مظهر تجلی از آن اوست.

(۱) برهما یا برهمن که مظهر قوه خلاقه یا عقل کل است.

(۲) ویشنو که مظهر قوه حیات و نشاط و برکت است

(۳) شیوا که مظهر قوه فهاریت و رحمانیت ذات مطلق است. (میرغیاث‌الدین علی

قزوینی، ماهبهارات، ۱۳۵۸، ص ۳)

آیین دیگری که ژرف‌ترین تأثیر را در بیشترین گروه انسانها در هندوستان داشته، دین بودایی است.

ظهور بودا یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان است، در جهت ارتقای اندیشه انسانی. به همین جهت کیش بودایی را، همسنگ دیگر ادیان جهان همچون اسلام، مسیحیت، هندویی و یهودیت دانسته‌اند و مطالعه آن را نه تنها از دیدگاه تاریخ ادیان، بلکه از جهت تفاهم ملل و شناسایی ادراکهای مشترک بشری مفید شمرده‌اند. (امین، سیدحسن، بازتاب اسطوره بودا در ایران و اسلام، ۱۳۷۸، ص ۳)

کیش بودایی یا «آیین رهایی» در سده ششم پیش از میلاد مسیح در هند ظهور کرد سپس از راه بلخ و قندهار به اقصی نقاط ایران باستان و آسیای میانه، عراق، فلسطین، مصر، یونان و سرانجام اروپا راه جست و از راه تبت به چین، مغولستان، کره، ژاپن، برمه و ویتنام رسید و نفوذی یافت غیر قابل انکار.

مفهوم بودا، انسان کامل یا وجود "عارف بیدار روشنی یافته"، در هر فرهنگ و دینی، با فرهنگهای بومی و ادیان محلی در آمیخت و رنگ اندیشه مردم آن سامان یافت. چه، ایرانیان کیش مانوی را تحت تأثیر آموزه‌های بودا پدید آوردند. مسلمانان نیز تعلیمات بودایی را به انواع گوناگون با باورها و اندیشه‌های خود درآمیختند. گاهی بعضی از آداب و مراسم و تعلیمات بودایی را در قالب تصوف پذیرا شدند. حتی او را آدم ابوالبشر خواندند و جزیره سرنديپ را که معبد دندان بودا و مرکز کیش بودایی است، مهبط آدم و قدمگاه بودا را، قدمگاه آدم شمردند. خلاصه آنکه پیرایه‌ها و افسانه‌های دیگر به بودا بریستند. تا از او - براساس سنت

فکری خود پیامبری الهی بسازند. گاهی او را ادریس نبی دانستند، و زمانی خضر و با توصییه «مرگ پیش از مرگ» گفته‌اند:

بمیر ای دوست! پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی

که «ادریس» از چنین مردن، بهشتی گشت پیش از ما

(سنایی، دیوان، ۱۹۲۵-۱۹۳۳م، ص ۵۲)

جلال‌الدین بلخی رومی در معنی «موتوا قبل أن تموتوا» می‌فرماید:

مرگ پیش از مرگ امن است ای فتی این چنین فرمود ما را مصطفی
گفت: موتوا کلکم من قبل ان یأتی الموت تموتوا بالفتن

(مولوی، مثنوی، ۱۹۲۵-۱۹۳۳م، ج ۴، ب ۲۱۱۷)

این مضامین درباره مرگ ارادی، به گفته عبدالرزاق کاشانی از سخنان افلاطون یونانی است که وی به زبان تازی نقل کرده است: مُتْ بِالارادة، تحیی

بالتبیعة (کاشانی، اصطلاحات عرفا، ۱۳۱۴، ص ۱۲۴)

مرگ ارادی در نزد مسلمانان، همان نیروانای مقبول بودائیان است که شوپنهاور (۱۷۸۸ - ۱۸۶۰ م.) آن را به همین لفظ در زبان آلمانی به کار گرفته است. مسلمانان هم مرگ را به ارادی و اضطراری تقسیم کرده و مرگ ارادی را نیز چند نوع دانسته‌اند، چنانکه حاج ملاهادی سبزواری گفته است:

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| ای که انواع مرگ پرسیدی | ایزد، انواع زندگیت دهاد |
| اضطراری موت معلوم است | اختیاری او، چهار افتاد |
| موت ابیض که هست جوع و عطش | در ریاضات با شروط رشاد |
| موت اخضر مرقع اندوزی | در زنی چون دراعه زهاد |
| موت اسود که شد بلای . یاه | احتمال ملامت است و عناد |
| موت احمر که رنگ خون آرد | باشد اینجا خلاف نفس و جهاد |

(حاج ملاهادی سبزواری، دیوان، ۱۳۷۲، ص ۴۷۹)

غرض آن است که گفته آید وجوه اشتراکی میان تفکر عرفای اسلامی و آیین بودایی به نظر می آید که نشانه خویشاوندی فکری ایرانی و هندی است. چه، ملاحظه می شود که «موت ارادی» را که صوفیان اسلامی توصیه کرده اند، به «آیین رهایی بودا» شباهت بسیار دارد.

تأثیر تصوف اسلامی ایران را بر آیین های باستانی هند می توان بازتاب سایه همت منصور حلاج، صوفی معروف ایرانی مقتول به سال ۳۰۹ ه.ق. دانست که به هند هجرت نموده و مریدان فراوان پیدا کرده است و پس از او نیز شاید از اندیشه علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی (ف ۴۶۵ ه.ق) از عارفان و نویسندگان سده پنجم هجری صاحب کتاب کشف المحجوب رنگ گرفته باشد.

از اقبال مردم شبه قاره به هجویری این بس که تربت او را صاحبان ادیان مختلف در لاهور به نام «داتا گنج بخش» هنوز متبرک می دانند و همچنین این اندیشه را می توان از تأثیر نفس خواجه معین الدین چشتی خراسانی (متوفی به سال ۶۶۳ ه.ق) شکل گرفته دانست، به دلیل اینکه مرقد او در اجمیر تا امروز زیارتگاه مسلمانان و غیر مسلمانان شبه قاره است.

دیگر از عرفای اسلامی که هندوان را بدو احترامی ستایش آمیز است، نظام الدین اولیاء از مشاهیر صوفیه هند است در سده هفتم و هشتم هجری (۶۳۸-۷۲۵ ه.ق) که نفوذ معنوی وی سبب شد که زندگانی اش به افسانه نزدیک آید. چه، برخی نوشته اند که شبی در نتیجه تغییر حالتی روی به ملازمت شیخ فریدالدین عطار نهاد و به مرتبه کمال رسید. سپس به دهلی بازگشت و به تربیت سالکان همت گماشت. ملازمت نظام الدین اولیا شیخ عطار را مقرون به صحت نتوان دانست، زیرا عطار به اغلب احتمال در سال ۶۲۷ ه.ق به قتل رسیده یا وفات یافته است، در حالی که نظام الدین هنوز در کتم عدم بوده است.

یکی دیگر از این ناموران امیر خسرو دهلوی (و... تپیلی [هند] ۶۵۱- ف دهلی ۷۰۵ ه.ق) است که در حلقه ارادت نظام الدین در آمد و در دو منظومه وسط الحیوة

و غزوة الكمال و نیز در منظومه تحفة الصغر اشعار ستایش آمیزی در مدح مرشد خود نظام الدین اولیا سروده است. مریدانش وی را «سلطان الاولیاء» و «محبوب الله» نامیده‌اند. مزارش در غیاثپور نزدیک دهلی زیارتگاه رندان جهان گردیده است.

امیر خسرو دهلوی که از مریدان بنام نظام الدین به شمار می‌آید، در تلفیق موسیقی خراسان و هند آن چنان مهارت نشان داد که موسیقی سماع طرز هندی «قوالی» آن مطلوب پیروان همه ادیان هندی گشت.

در ادوار دیگر نیز یکی از صاحب‌دلان هندو به نام «رام آناند» (۱۳۳۰ - ۱۳۷۰ م) در برابر امتیاز طبقاتی و تبعیض میان اقوام هندی قیام کرد و از ادای بیشتر رسوم دینی هندو سرباز زد و به کار گرفتن زبان سانسکریت را به عنوان زبان دینی، آزاد تشخیص داد و از مذهب هندو تنها جنانا (دانایی) یوگا (اندیشمندی) و بهکتی (پارسایی) را پذیرفت و آن هم مبرّا از فلسفه بافیهای برخاسته از حکمت یونانی.

یکی از شاگردان وی، پسر خوانده یک بافنده مسلمان بنارس به نام «کبیر» که در سده پانزدهم مسیحی می‌زیست، تحت تأثیر صوفیان مسلمان به تعلیم یگانه پرستی در هند کمر همّت بر میان بسته، مردم را از پرستش صور و اشکال منع می‌کرد و می‌گفت: روشنایی در همه جهان فروزان است. مگر دیده نابینایان آن را نتواند دید. او با پرداختن به حرفه بافندگی که شغل پدر خوانده‌اش بود، گذران زندگی می‌کرد و از این راه میان زندگانی دنیوی و روحانی توازنی برقرار ساخته بود، قابل پذیرش نحله‌ها و طریقت‌های مختلف.

مریدانش اعم از مسلمان و هندو، وی را چنان عزیز می‌داشتند که پس از وفاتش، مسلمانان دفن او را درخواست کردند و هندوان، سوختن جسدش را. و شاید عرفی شیرازی که در قرن شانزدهم میلادی (و. شیراز ۹۶۳ ه.ق/ ۱۵۵۵ ف. لاهور ۹۹۹ ه.ق/ ۱۵۹۰ م) می‌زیست و بیشتر عمرش را در شبه قاره گذرانیده و از مبانی تصوّف نیز رهتوشه‌ای برداشته بود، با نگرش بدین واقعه گفته باشد:

چنان با نیک و بد سرکن که بعد از مردنت عرفی

مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند

(عرفی، دیوان، ۱۳۵۵، ص ۲۳۶)

درباره این صوفی آورده‌اند که هر دو فرقه (مسلمان و هندو) در تابوت او جز دسته گلی نیافتند، که نیمی از آن را مسلمانان دفن کردند و نیمه دیگر را هندوان سوختند. (تاگور، گیتانجلی، ۱۳۵۴، ص ۱۵) نه تنها سیک‌های پنجاب، بلکه تاگور نیز او را گرامی تشخیص داده است. چه، تاگور مجموعه غزلیات او را که از زبان هندی ترجمه شده به زبان بنگالی و انگلیسی انتشار داده است.

بابانانک (۱۴۶۹-۱۵۳۸ م.) بنیانگذار مذهب سیک‌ها، از معتقدان «کبیر» بود. او عشق پارسامنشانه را مهمترین راه رستگاری بشر می‌شمرد و حرمت گورو (GURU) یعنی وجود مرشد را در طریقت شرط مهم سلوک صوفیانه می‌دانست. او خود پنجابی بود، لیکن در لاهور می‌زیست. نکته اینکه آن قسمت اعظمی از متون دینی سیک‌ها که در زمان او تدوین گردیده است به تصوف اسلامی بسیار نزدیک است. این صاحب‌دلان همگی مورد ارادت و محبت تاگوراند و او احوال و آثار فکری همه این بزرگان را در مطالعه آورده است.

کشیتی موهن سن دانشمند برجسته معاصر هندو عقیده دارد که تصوف اسلامی در عرفان هندوان تأثیری داشته است ژرف.

پس از اینکه تصوف اسلامی با عرفان هندی در پهنه شمال هند هم‌خانه گشت، عده‌ای از صوفیان مسلمان، به عقاید پارسایان پاکدل هندو از روی علاقه‌مندی و تفاهم نگریستند. ذکر این بیان مختصر درباره تصوف اسلامی در هند شمالی از آن روی است که گفته آید این فضای فکری از دو جهت بر اندیشه تاگور اثر نهاده است: نخست از حیث تأثیر عمومی آن بر پندار هندوان، یعنی تأثیر بر محیط فرهنگی تاگور و هموطنانش از راه تحوّل افکار دانشمندان و صوفیان هندو، آن هم بویژه در بنگال، زیرا که خواندن و نوشتن هندوان و مسلمانان در این ناحیه به یک خط بوده

است. ثانیاً از راه ظهور درویشان ساده گرای بنگالی به نام بائول که هندو یا مسلمان بوده‌اند. بر روی هم این پیوند فکری میان آنان احساس می‌شده است. صحبت این طایفه بر تاگور تأثیری داشته است شگفت‌آور و معجزه‌آسا. (روان

فرهادی، گیتانجلی، ۱۳۵۴، ص ۱۵)

از قرن هجدهم میلادی به بعد، بویژه از شروع قرن بیستم یک زندگی پرجنب و جوش سیاسی که متضمن مقاومت و مخالفت با نفوذ بیگانگان بود، در هند به راه افتاد و نبرد مهیجی میان سلطه بریتانیا و استقلال‌طلبی هند آغاز گشت و سرانجام هندوستان به هدف خود رسید. یعنی هند با همت پیشوایان فکری و فداکاری مردم در به دست آوردن آزادی و استقلال نائل آمد، در حالی که مبانی کهن این حس ملیت جنبه سیاسی نداشت، زیرا هندیان تقریباً از یاد برده بودند که به روزگاران پیش شاهانی از نژادشان در دهلی حکمفرمایی کرده‌اند.

مبدأ همه این نهضت‌ها کم و بیش به رام موهان روی (Ram Mohan Roy) و. ۱۱۸۵ ه ق / ۱۷۷۲ - ف ۱۲۴۸ ه ق / ۱۸۳۳) می‌رسد که تحت نفوذ شدید مسیحیت قرار گرفته بود و کیش هندی منقحی که امکان تعمیم داشت، به وجود آورده و آن را تبلیغ می‌کرد. در عین آنکه مذهب جدید موسوم به براهموساماج را در سال (۱۲۴۳ ه ق / ۱۸۲۸ م.) ایجاد کرد، به اصلاحات اخلاقی، اجتماعی و سیاسی عظیمی دست زد و سرانجام آزادی مطبوعات را میسر ساخت.

رام موهان روی، با آنکه در محیط هندوها تربیت شده بود، از اساطیر هندی کراهت داشت و در شانزده سالگی کتابی علیه بت پرستی در تمام ادیان نوشت و موفق شد قانونی را از مجلس انگلستان دال بر منع خودکشی زنی که بیوه شده باشد به تصویب برساند.

مکتب براهموساماج Brahmosamaj در سال ۱۸۳۰ م. به کوشش راجارام موهن روی از روشنفکران و اصلاح طلبان بزرگ هندی شکل گرفت. نوشته‌اند هنگامی که رام موهن روی ایام جوانی را سپری می‌کرد برادرش درگذشت و در

وقت سوزانیدن جسد او، طبق سنت هندوها دید که زن برادر را به ناخواست و با کمال بی میلی او با جسد شوهرش می سوزانند. مشاهده این صحنه وحشتناک او را به کلی دگرگون ساخت و انقلابی عظیم در وی پدید آورد. او از همان زمان درصدد بر آمد که اصلاحاتی در مذهب هندو به عمل آورد و از جمله برای لغو و ممنوع داشتن سوختن ساتی بکوشد. (داراشکوه، محمد، اوپانیشاد، ۱۳۳۵، ص ۶۰۴)

زمانی برنیامد که لرد بنتینک Bentink فرمانروای انگلیسی را وادار کرد که در سال ۱۸۲۹ م. رسماً سوختن ساتی را لغو کند. راجارام موهن روی با تشکیل سازمان براهمو ساماج موفق به انجام اصلاحاتی در مذهب هندو شد، اما با وفاتش، سازمان مزبور از هم پاشید، تا آنکه یازده سال بعد از وفات او، دویندرانات تاگور، پدر رابیندرانات تاگور درصدد احیای آن برآمد و از این روی در سال ۱۸۴۵ م چهار جوان برهن را برای تحصیل به بنارس فرستاد تا بیدها را در مطالعه آورند و پس از بازگشت آنان به بنگال و مذاکرات و گفتگوهای بسیار، اعلام داشت که بیدها و اوپانیشادها در نظر بنیانگذاران براهمو ساماج فاقد آن اعتباری است که قرآن در نزد مسلمانان دارد و انجیل در نظر مسیحیان. براهمو ساماج تنها متونی را که منادی وحدت باشد می پذیرفت.

پیروان براهمو ساماج تحت تأثیر و نفوذ اسلام و مسیحیت قرار گرفته اند، هر چند عده آنان اکنون در هند چندان زیاد نیست، لیکن اعتقادات رام موهن روی در رابیندرانات تاگور تأثیری داشته است شگفت آور و در زمان ریاست کشاب چاندراسن Keshabchandrazen سومین رئیس آیین براهمو ساماج که در سال ۱۸۸۵ م. وفات یافت، کیش براهمو ساماج متمایل به تصوّف شد و به انشعاب گرایید. (داراشکوه، اوپانیشادها، ۱۳۳۵، ص ۴۹)

دیری نپایید که نظریه خداشناسی (تئوسوفی) که در سال ۱۸۷۵ م. در آمریکا پیدا شده بود، در ادیپار Adayar - حومه شهر مدرس - رواج گرفت.

تئوسوفی از دو کلمه یونانی تئوس به معنی خدا و سوفی به معنی خرد و معرفت

ترکیب یافته است و صاحبان این آیین مذهبی معتقدند که بر مبنای شناسایی خدا از راه تجلی در طبیعت و تزکیه روح پیوند انسان را با خدا برقرار توانند ساخت. کلودوسن مارتن گفته است که انسان از مرتبه الوهیت به مرتبه طبیعت سقوط کرده می‌خواهد به حالت نخست برگردد و این نظریه شباهت بسیاری دارد به عقاید صوفیان اسلامی مانند شیخ اشراق و مولانا جلال‌الدین و حتی می‌توان گفت شاید برگرفته باشد از قرآن کریم. مثلاً این آیه شریفه که می‌فرماید: «أنا الله و أنا الیه راجعون» (البقره آیه ۱۵۶) و یا احادیث و اخباری که از پیامبر (ص) اسلام و پیشوایان دینی باز مانده است. چه او معتقد است که روح با تأنی به وسیله تغییرات پی در پی به عالم بالا میل خواهد کرد و طی این مرحله به نور الهی خواهد پیوست و به کشف و شهود نایل خواهد آمد.

مؤسس این طریقه زنی بود پارسا، موسوم به بلاواتسکی Blavatsky از مردم روس که در سال ۱۸۳۱ م. در سبیری متولد شد و در ۱۸۹۱ م. در لندن وفات کرد. در سن هجده سالگی ازدواج نمود، ولی سه ماه پس از عروسی از خانه شوهر فرار کرد و رهسپار تفلیس گشت و سپس به دیدار آسیای مرکزی و آمریکای جنوبی و آفریقا و هند شتافت. این زن اعلام داشت که از برخی دانشمندان بودایی، اسرار مهم دین آنان را فرا گرفته است.

وی پس از مراجعت به اروپا توفیق یافت که عده‌ای را مؤمن به افکار خود کند و تحقق این تفکر را در آن دید که جامعه تئوسوفی را بنیاد نهاد. زمانی بر نیامد که این مهم را در سال ۱۸۷۵ م. جامه تحقق پوشانید. (بیرمیل، تاریخ هند، ۱۳۶۸، ص ۱۴۹)

پیش از این، گفته آمد که دویندرانات Dbendranath تاگور (۱۸۱۷-۱۹۰۵ م) مردی بود پارسا و حکیم و لقب مهاریشی داشت. (پورداد، صد بند تاگور، ۱۳۴۰، ص ۶)

وی آیین براهمو ساماج را در رجوع به معتقدات باستانی «اوپانیساد» به درستی شناخته پیروی می‌کرد. از جمله برخی اشعار اوپانیساد را که ناظر بر صفای طینت و بشر دوستی است، برگزیده و در هنگام عبادت با هم مسلکان و یاران و خانواده خود

می خوانده است. چنانکه در سرگذشت خود - که به زبان بنگالی نوشته است - می نگارد، زبان دری را می دانست و اکثر عقاید خود را از روی اشعار حافظ شرح می کرده است. (پورداد، صد بند تاگور، ۱۳۴۰، ص ۱۱) وی اگرچه از پندار و عقاید صوفیان مسلمان آگاه بود و به آن اخلاص داشت، اما نتوانسته بود خود را از بند عقل‌گرایی و ستایش تمدن فرنگی رهایی بخشد. خانه‌اش کانون هنر و فلسفه و ادب بود و به تعبیر درست‌تر خانه‌اش فرهنگسرای بود که در آن آزاد منشی و علاقه‌مندی به فرهنگ همه بشریت تبلیغ می شد. تاگور کودکی و جوانی خود را در چنین محفل فضیلتی گذرانید و با آداب ملل و نحل گوناگون آشناگشت و با تصوف ادیان مختلف اعم از بودایی، هندوی، زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام پیوندی بنیادی یافت.

نتیجه:

خلاصه سخن آنکه این نابغه بزرگ شرق - تاگور - از پدر محبت به فرهنگ شرقیان را آموخت و نیز رهایی از تعصب را در فراگرفتن آن و خود به معنویت ادیان گوناگون متخلق شد، بویژه روح تصوف اسلامی که میراث درویشان بائول بدو بود، در شکل بخشیدن شخصیت جهانی او نقشی ایفا کرد تأمل برانگیز.

تشکر و قدردانی:

از معاونت محترم پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران جناب آقای دکتر نیازی و جناب آقای دکتر پوراحمد مدیرکل محترم امور پژوهشی دانشگاه که در پدید آوردن این اثر همه گونه مساعدت فرموده‌اند، سپاسگزاری می‌نماید.

و تشکر از جناب آقای کاشانی که چاپ این مقاله را سبب شده‌اند و جناب آقای منوچهر رئیسی مدیر داخلی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران را که در ارائه کتاب همه گونه لطف نموده‌اند بر خود فرض می‌دانند. و قدردانی

از زحمات جناب آقای بلوچی و آقای صفا راکه در تایپ این مقاله دقت‌ها نموده‌اند بر خود لازم می‌شمارم. و کار ارزشمند تهیه برخی موضوعات راکه به همت آقایان امیر هوشنگ، کامران و آرش کی‌منش صورت گرفته است ارج می‌نهد.

منابع و مأخذ:

- ۱- کلام الله مجید.
- ۲- امین پروفیسور سیدحسن، بازتاب اسطوره بودا در ایران و اسلام، انتشارات میرکسری، تهران، ۱۳۷۸.
- ۳- بهار، ملک الشعرا، دیوان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵.
- ۴- پورداود، ابراهیم، صدبند تاگور، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- ۵- جودیت براون، گاندی زندانی امید، ترجمه محمد حسین آریا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۶- حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- ۷- خانلری، زهرا، فرهنگ ادبیات جهان، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۸- داراشکوه، محمد، اوپانیشاد، به کوشش دکتر تاراچند و دکتر سیدمحمدرضا جلالی نائینی، ۱۳۵۶.
- ۹- روان فرهادی، دکتر عبدالغفور، سرود نیایش، (گیتانجلی)، کابل، ۱۳۵۴.
- ۱۰- سبزواری، حاج ملاهادی، دیوان، به کوشش پروفیسور سیدحسن امین، ۱۳۷۲.
- ۱۱- محیط، طباطبایی، رابیند رانات تاگور، مطبعه تهران ۱۳۱۱.
- ۱۲- میرغیاث‌الدین علی قزوینی، مهابهارات، به تصحیح دکتر سیدمحمدرضا جلالی نائینی، طهوری، تهران، ۱۳۵۸.